بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 اسفند 1394.

بحث در مورد مانعیت قتل نسبت به ارث بود. یک نکته ای در تکمیل عرایض جلسه قبل عرض کنم. احتمالات مختلفی که در علت مانعیت ذکر می کردیم، این احتمالات تفاوت هایی هم بین بعضی از احتمالات هست در موردش یک توضیحی دهم خوب است. قبل از آن یک نکته ای عرض کنم دو احتمال ما ذکر می کردیم، یکی اینکه به دلیل اینکه مردم از کشتن وارثان اجتناب کنند، وارث از کشتن موروث اجتناب کند، این منع ارث هست. یک جهت دیگر اینکه یک بحث کفاره ذنب. این دو هر دو جهت در کلمات فقها وارد شده است. من حالا خیلی تتبع نکردم ولی تا جایی که من همین جوری اجمالا نگاه کردم قدیمی ترین جایی که اولی را ذکر کرده است که وجه اول می گوید، در کافی جلد 7 صفحه 143 از فضل بن شاذان نقل کرده است. می گوید

إِنَّمَا مُنِعَ الْقَاتِلُ مِنَ الْمِيرَاثِ احْتِيَاطاً لِدِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ كَيْلَا يَقْتُلَ أَهْلُ الْمِيرَاثِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً طَمَعاً فِي الْمَوَارِيثِ‌

خب این مطلب. در مقنعه هم وجه دوم را که ما ذکر کردیم که به جهت اینکه کفارتا عقوبتا اینجا دارد

قاتل العمد لا يرث المقتول إذا كان نسيبه و يرثه إذا قتله خطأ و إنما منع قاتل العمد من الميراث عقوبة له على جرمه و عظم ذنبه و قاتل الخطإ غير مذنب لأنه لم يتعمد لله خلافا و لا أوقع بقتله له معصية

مقنعه صفحه 703. اینجا بین این دو تا علت فرق هست. متقضایش متفاوت است. اگر ما گفتیم که علتی که شارع قاتل را از ارث محروم کرده است، جلوگیری از قتل است. لازمه این مطلب این است که سه تا قید باید بزنیم. یک قید این هست که قاتل به اینکه وارث به وارثیت خودش صغرویا علم داشته باشد، یک. دوم به احکام ارث کبرویا توجه داشته باشد. اینکه صغرویا وارث هست و اینکه کبرویا ارثی در کار هست به آنها هم واقف باشد و نکته سوم غرضش هم از قتل ارث بردن باشد. آن مقداری که این دلیل اثبات می کند این سه صورت است. صغرویا علم به وارثیت داشته باشد. کبرویا بحث ارث را بداند و انگیزه اش از قتل هم کشتن باشد. این است که در بعضی جاها در بعضی کلمات فقها دیده ام که تعلیل می آورند که انما منع القاتل به خاطر اینکه شارع می خواهد به نقیض مطلوبش او را مؤاخذه کند. او می خواهد ارث ببرد و شارع می خواهد کاری کند که به مطلوبش نرسد. در بعضی عبارت های فقها در بعضی مسائل هست می گوید که قاتل که نمی خواسته است بکشد. قاتل که قصد قتل نداشته است و امثال اینها، این تعلیل را آنجا ها آورده اند. یک مقداری بیشتر از بحث قصد باید باشد. باید انگیزه اش هم از قتل ارث بردن باشد و الا کسی که چه ارث باشد چه ارث نباشد انگیزه اش چیز دیگری است. مطلوبش از قتل ارث بردن نیست. که ما بگوییم این تعبیر نقیض مطلوب است که تعبیر می کنند. کأنه شارع می خواهد بر خلاف مطلوب شخص به او، این در صورتی هست که مطلوبش ارث بردن باشد. ولی جایی که مطوبش ارث بردن نیست دعوا دارند با هم دیگر او را می کشد نه به جهت اینکه می خواهد ارث ببرد این علت خب آن را شامل نمی شد.

سوال: انگیزه اصلا به وجود نیاید

پاسخ: حالا یک نکته ای بعدا عرض می کنم

خب این علت اولی که ذکر شده بود. اما علت دومی که بود که عقوبتا له علی جرمه این دیگر لازم نیست به وارث بودن خودش توجه داشته باشد به موروث بودن خودش توجه داشته باشد تنها چیزی که در این تعلیل است این است که واقف به جرم بودنش باید باشد. اینکه این کار، کار گناهی است. عقوبت بر گناه بودنش اما حالا بدون وارث است، اصلا نمی داند وارث است ولی همین که بداند این قتل، قتل محرمی هست کافی است. البته این تعلیل را هم دو جور می شود تفسیر کرد. یک تفسیر آن این است که بداند قتل محرم است، محرم بودن این قتل بما هو قتل را شخص بداند. این یک جور است. یک جور این است که محرم بودن این کارش را بداند. نتیجه اش در کجا ظاهر می شود؟ در شبه عمد. شخصی که فرض کنید با این طرف دعوا دارد و نمی خواهد که او را بکشد ولی می خواهد او را تنبیه کند ولی با آلت غیر قتاله هم می زند و می میرد اتفاقا. نفس این کاری که انجام می دهد محرم است و میداند هم محرم است ولی نمی خواهد قتل انجام دهد. حرمت قتل یک حرمت خاص است. حرمت خاص است و آن ذنب خاص است و امثال اینها. عبارت شیخ مفید را یک بار دیگر من عبارتش را می خوانم. می گوید و انما منع القاتل العمد من المیراث عقوبتا له علی جرمه و عظم ذنبه. و این گناه بزرگ، عقوبت بر این گناه بزرگ. یک موقعی است که شخص اصل گناه را می داند که کار گناهی است. ولی آدمی که گناه کار است آدم کش نیست. آدم کش بودن یک مرحله بالایی از گناه کاری است. شخص باید خیلی قصی القلب باشد که حاضر باشد انسان ها را بکشد. بنابراین در شبه عمد ممکن است ما بگوییم که میراث ثابت هست به دلیل اینکه ولو گناه مرتکب شده است ولی گنه، این کفاره گناه آدم کشی است. و این کفاره گناه آدم کشی در مورد شبه عمد وجود ندارد. به خلاف عمد که آن کفاره گناه آدم کشی در موردش وجود دارد. یکی این تحلیل ها با هم دیگر اقتضائاتشان مختلف است. البته یک نکته ای در مورد همه این تعلیلات هست که این بحث هایی که کردیم و این شرط هایی که گذاشتیم در صورتی که این نکات علت حکم باشد. اگر حکمت باشد برای حکم خب اصلا وضع عوض می شود. چون حکمت در واقع جزء العله است و یک نکات دیگری دخالت دارد آن وقت ممکن است اصلا چون حکمت هست مثلا کل قاتل عمد را به طور کلی شارع حکمی جعل کرده باشد. بحث حکمت چون یک بحث خیلی واسعی است و نکات مختلفی در بحث حکمت دارد من نمی خواهم دیگر وارد آن بحث حکمت بشوم. و چون مقتضیاتش متفاوت است و بحث های خیلی دقیق و ریزه کاری ها دارد که خیلی به بحث ما وابسته نیست در همین حد. عرض کردم اگر علت بگیریم برای حکم اقتضای آن همان نکاتی بود که عرض کردم. اینجا یک نکته ای وجود دارد و آن این است که در مختلف جلد 9 صفحه 82 عین همان عبارت فضل بن شاذان را، انما منع القاتل من المیراث احتیاطا لدماء المسلمین، عین آن را از ابن ابی عقیل نقل کرده است در مورد قتل خطا در ذیل اینکه ایشان می گوید در قتل خطا هم ارث نیست این عبارت هم در ذیل آن آورده است. حالا این عبارت چه جوری با قتل خطا جور در می آید من نتوانستم خیلی جفت و جور کنم. اگر مثلا می خواهند بگویند حکمت است و آن بحث ها حتی با حکمت هم جفت و جور کردنش را حت نیست. حالا نمی خواهم وارد بحث شوم. من احتمال می دهم اینجا یک چیزی پیش آمده باشد. یک اشتباهی در نقل از ابن ابی عقیل شده باشد. به خصوص با توجه به اینکه مرحوم شیخ مفید در اعلام فی منفرد الامامیه می گوید در مسائل مربوط به قاتل و اینها در امامیه اختلافی نیست. کأنه در مورد اینکه قاتل بر خلاف عامه که اختلافاتی دارند که قاتل خطایی را هم از ارث محروم می دانند ایشان کأنه اینکه قاتل عمد از ارث محروم است ولی قاتل خطایی از ارث محروم نیست این را ذکر نکرده است فروع مسئله را.

سوال:.. قاتل خطایی ارث می برد یا از دیه...

پاسخ: آن را در موردش صحبت می کنم.

در میان عامه در مورد قاتل خطایی و عمدی خیلی اختلافات زیادی است که در خلاف مرحوم شیخ به آن اشاره کرده است. تمام اختلافات را هم نقل نکرده است بعضی اختلافات دیگر وجود دارد که بعد عرض می کنم. ولی غرضم این هست که ایشان می گوید در این مسئله در میان امامیه کأنه اختلافی نیست و همه می گویند که قاتل عمد ارث نمی برد و قاتل خطایی ارث می برد. حالا از مطلقا ارث می برد یا از غیر دیه ارث می برد حالا آنها یک چیزهایی هست که خیلی حالا در این جهتش مد نظر نیست. غرضم یک نکته ای هست. آن این است که اگر ابن ابی عقیل در قتل خطا قائل به ارث نبردن باشد می گوید قاتل خطا هم ارث نمی برد خیلی مستبعد هست که شیخ مفید ادعای اجماع کند در این مسئله با توجه به اینکه شیخ مفید نسبت به ابن ابی عقیل خیلی عنایت ویژه دارد. مقنعه شیخ مفید به فتاوای ابن ابی عقیل خیلی توجه دارد. اصلا ادبیات شیخ مفید به ادبیات ابن ابی عقیل نزدیک است. ابن ابی عقیل یک کلمه آل الرسول خیلی هم در اسم کتابش به کار برده است و هم مکرر در کتابش تعبیر آل الرسول استفاده می کند. المتمسک به آل الرسول اسم کتابش است و مکرر در کتابش مثلا اجماع آل الرسول، قد اجمع آل الرسول، علی الروایه المأثوره من آل الرسول. تعبیر آل الرسول تعبیری هست که ابن ابی عقیل در کلماتش خیلی دارد و در مقنعه هم مکرر وارد شده است. پیدا است که شیخ مفید از ادبیاتش هم از مقنعه خیلی متأثر هست و خیلی هم نسبت به این کتاب متمسک نجاشی نقل می کند که شیخ مفید نسبت به این کتاب خیلی عنایت داشت. خیلی تعریف می کرد که کان یبصر السماء علیه و امثال اینها ابن ابی عقیل مرحوم شیخ مفید خیلی عنایت داشته است. خیلی مستبعد میدانم که ایشان مثلا صریحا همچین فتوایی داده باشد و بعد ایشان ادعای اجماع کند، اجماع امامیه و امثال اینها. احتمال می دهم این وسط یک چیزی شده باشد یک قرو قاطی مطلب چیز باشد و کلام ابن ابی عقیل مربوط به دیه باشد نه مطلق. بحث ایشان مربوط به دیه باشد عبارتی که از او نقل شده است ابن ابی عقیل ابتدایش این هست، می گوید که قاتل خطا ارث نمی برد و از او دیه می گیرند چطور ارث ببرد. این تحلیل هم متناسب است که مراد ارث از دیه باشد. آن وقت اگر این باشد اشکالی ندارد می خواهد بگوید که از دیه ارث، یعنی انما منع القاتل من المیراث احتیاطا لدماء المسلمین خیلی مسلم است که کأنه می خواهد بگوید که اینکه از دیه ارث نمی برد به خاطر اینکه دیه را از او می گیرند. دیه را از او بگیرند و باز به خودش بدهند که معنا ندارد. این تعلیلی باشد برای اینکه ارث می برد از غیر دیه. می گوید آن نکته ای که برای ارث نبردن باشد، البته یک ادامه ای دارد که می گوید که کسی که بین خطا و عمد فرق گذاشته است آن علیه الدلیل و یک ادامه ای داشت به هر حال یک کمی جفت و جور کردن عبارت ابن ابی عقیل به نظرم مشکل هست که چه شکلی این عبارت را جفت و جور کنیم چه می خواهد ایشان بگوید سخت است. حالا خیلی مهم نیست این بحثش. بحث اصلی ما این بود که رسیدیم به قتل خطا. قتل خطا خب یک سری روایات تصریح کرده است که بین قتل خطا و قتل عمد فرق است. اگر قتل خطا باشد ارث می برد و اگر قتل خطا نباشد ارث نمی برد. حالا در مورد مفاد این آیه توضیحاتی دارد که بعدا در موردش توضیح می دهم. ولی یک روایتی ما داریم روایت علاء بن فضیل که گفته است که قاتل ارث نمی برد ولو خطأ. قاتل ممنوع از ارث هست ولو خطأ. خب اینجا این روایت را چه کنیم؟ یک بحث این است که این روایت را گفته اند که ضعف سند دارد. بنابراین روایت کنار گذاشته می شود. ما این اشکال را نمی کنیم چون ولو یک سری از، این عبارت از علاء بن فضیل نقل شده است و فضیل بن یسار هم نقل شده است. نقلی که از فضیل بن یسار شده است همه نقل هایش مرسل است. همه نقل هایش مرسل است و آن یک مقداری مشکل هست آن را تصحیح کردن. حالا البته ما بعضی نقل هایش را هم تصحیح کرده بودیم در ذهنم هست. بعضی از مرسلاتش، یک مرسلش عن رجل عن محمد بن سنان بود آن را خب تصحیح نمی شد ولی یک نقل دیگرش را تصحیح می کردیم. بنابراین اقایان دیگر مرسل می دانند و تصحیح نمی کنند ما مرسلش را هم تصحیح کردیم. عمده اش حالا آن یک مرحله، مرحله دیگر یک روایت دیگرش که از علاء بن فضیل است محمد بن سنان در سندش هست که ما محمد بن سنان را تصحیح می کنیم. بنابراین از جهت سندی ما هر دو سند این روایت را که به فضیل بن یسار منتهی می شود و هم روایتی که به علاء بن فضیل منتهی می شود هر دو را تصحیح می کنیم. البته من احتمال می دهم که روایت علاء بن فضیل هم آن هم از پدرش نقل کرده باشد یا همان روایت باشد. اینکه یک روایت جدید هست. تعبیر می کند قال قال ابو عبدالله علیه السلام، علاء بن فضیل یا احتمال می دهم که همان مطلبی که از پدرش شنیده است این را به نحو مرسل بیان کرده باشد. اینکه حتما خودش هم علاء بن فضیل مستقیما این مطلب را شنیده باشد خیلی به نظرم مسلم نیست که حتما شنیده باشد. علی ای تقدیر اگر هم شنیده باشد احتمال اینکه یک مجلس واحد بوده است. علاء بن فضیل و پدرش با هم دیگر خدمت امام صادق رسیده باشند و امام صادق این مطلب را بیان کرده باشند این احتمال کاملا به جا است. اینها این چیزهایی که می خواهم بگویم نکاتی دارد که پای این بحث ها را وسط کشیده اند.

سوال: روایت فضیل راوی اش علاء نبوده است

پاسخ: نه حماد بن عثمان است و راوی اش علاء نیست. خب پس بنابراین از جهت ضعف سند نمی شود این روایت را رد کرد. یک جور دیگر مرحوم شیخ مفید فرموده اند که این روایتی که گفته است ارث نمی برد، این را حمل می کنیم بر اینکه از دیه ارث نمی برد. خب این هم چند تا اشکال دارد. یک اشکال این است که روایت را حمل کردن بر خصوص دیه که یک فرق خیلی چیزی هست خب خیلی دشوار است. و بنابراین خیلی مشکل است که این را بخواهیم حمل بر دیه کنیم. این یک نکته. به خصوص ما حالا گاهی اوقات گفتیم که حمل بر فرد نادر در صورتی هست که بگوییم روایت در مقام بیان نبوده است و امثال اینها. بگوییم فی الجمله یک عدم محرومیت از ارثی وجود دارد. این روایتی که ولو خطأ هم ذکر کرده است کأنه در مقام بیان خصوصیات بر آمده است. اینکه بگوییم در مقام بیان خصوصیات نبوده است خیلی مستبعد است. یکی این روایت را نمی شود حمل بر فرد نادر کرد. آن توجیهاتی هم که ما بر حمل بر فرد نادر ذکر می کردیم نسبت به این روایت قابل پیاده شدن نیست. این یک نکته. نکته دوم اینکه این روایت خصوص خطا را که ذکر نکرده است. بگوییم قاتل خطأ لا یرث. می گوید قاتل لا یرث ولو کان خطأ. یعنی هم عمد و هم خطا را می گیرد. شما در مورد عمد که اختصاص نمی دهید ارث نبردنش را به دیه. کلا می گویید ارث نمی برد. این را حمل کنیم بر خصوص دیه نسبت به عمد آن مشکل پیدا می شود این می گوید قاتل چه عمدی باشد چه خطایی باشد ارث نمی برد. در موردش عمدش که اختصاص به دیه ندارد. هم عمدش هست و هم خطا هست و بنابراین، نمی شود این را حمل بر خصوص دیه کرد. پس بنابراین این جمعی که از شیخ مفید نقل شده است که روایت را حمل بر خطا کرده اند بر خصوص دیه ،این حمل صحیحی نیست.

سوال:...

پاسخ: من متأسفانه متن روایت را جا گذاشته ام و نیاورده ام شما ببینید

**شاگرد: عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَان عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَ لَا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ كَانَ خَطَأً‌**

استاد: لا یرث الرجل الرجل و ان کان خطأ. اینکه ما این روایت را حمل کنیم بر خصوص عدم ارث از دیه وجهی ندارد و نمی شود. خب عرض کنم خدمت شما یک وجه دیگری اینجا بعضی ها ذکر کرده اند. گفته اند اصلا این روایاتی که عدم ارث را ثابت کرده است، نسبت به دیه کاری ندارد. به دلیل اینکه این روایات ناظر به ما ترک میت است. حالا ما ترک میت آن روایتی که می گوید ارث می برد یا نمی برد اصلا تمام مقسم همه این روایت ها ما ترک هست. و دیه که ما ترک میت نیست. خب حالا بعضی ها خواسته اند بگویند که دیه چون هم زمان با مرگ ایجاد می شود عوض بدن میت هست و انسان خودش مالک بدن خودش هست بنابراین چون انسان مالک بدن خودش هست این دیه هم که عوض بدن انسان هست این هم عنوان ما ترک بر آن صدق می کند و از این راه ها خواسته اند ما ترک را تثبیت کنند. اینها فوقش این است که شما عقلا بخواهید یک ما ترک بودن را تصویر کنید. بگویید انسان مالک خودش هست و مالکیت بر خودش باید مالکیت بر عوض خودش هم باشد. با فرض بر اینها تازه عوض بدن عوضی هست که بعد از مرگ حاصل می شود. مجرد اینکه انسان مالک بدنش باشد اقتضا نمی کند آن عوضی که بعد از مرگش بر انسان ایجاد شده است مجرد مالک بودن انسان نسبت به دیه عنوان ما ترک را به آن صدق نمی کند. ما ترک یک چیز است. ما ترک یعنی یک چیزی که انسان در حال حیات آن چیز را مالک باشد. فرض کنید انسان در حال حیات مالک بدنش هم هست. اشکالی ندارد. شما این را تصویر کردید ولی مجرد اینکه انسان در حال حیات مالک بدنش هست و بعد از مرگش هم مالک بدنش است این مقدمات را پذیرفتیم خیلی نمی خواهیم روی اینها مناقشه کنیم. این باعث نمی شود که عنوان ما ترک صدق کند. ما ترک، یعنی آن چیزی که انسان در حال حیات مالکش است و رها می کند و ترکش می کند و می میرد. و این نسبت به دیه ما ترک صدق نمی کند. پس از این راه هایی که، و علاوه بر عرض می کنم علاوه بر اینکه حقیقتا هم ماترک صدق نمی کند اگر عقلا هم ما ترک به آن صدق نمی کند. آنها یک نوع تخریجات ثبوتی هست. مجرد تخریج ثبوتی ظهور ما ترک را ایجاد نمی کند. پس بنابراین از این طریق نمی توانید شما دیه را داخل در ما ترک قرار دهید. ولی عمده مطلب مطلب دیگری است. که مرحوم نراقی در مستند اشاره فرموده اند. مرحوم نراقی در مستند فرموده اند که ما لو سلّمنا همه مقدمات این بحث، ما استدلالمان برای ارث بردن نسبت به دیه در قتل خطایی به این روایت نیست. که القاتل خطئا یرث. به این نیست. یک روایات دیگر داریم. گفته است که کسی دیه را ارث می برد که سایر اموال را ارث ببرد. دلیل حاکم داریم. که وارث الدیه هو الوارث لسایر الاموال. آن دلیل را ضمیمه کنید به این دلیلی که می گوید قاتل الخطایی القاتل خطأ یرث، یرث ماترک را. هر کیس که ما ترک را ارث می برد دیه را هم ارث می برد. آن روایتی که حکم ارث دیه را تعیین کرده است، آن روایت هست که اثبات می کند قاتل خطایی دیه را ارث میبرد. به اطلاق آن روایت داریم تمسک می کنیم. پس بنابراین ما نمی خواهیم مستقیما به آن روایتی که گفته است القاتل خطأ یرث، بگوییم ظاهر یرث این است که یرث ما ترک. درست است عیب ندارد یرث یعنی یرث ما ترک. این صغری می شود برای یک کبری که من یرث ما ترک فهو یرث الدیه. اذا قبلت الدیه فسارت مالا فهی کالسبیل سایر الاموال و امثال اینها. بنابراین از این جهت نمی توانید شما این روایات را بگویید شامل دیه نمی شود. پس بنابراین از این جهت هم این روایت قابل پاسخگویی نیست.

سوال:. ... که اگر کسی وارث سایر اموال باشد این آدم است که وارث دیه است اطلاق دارد؟

پاسخ: خب چرا؟ وجه اختصاص به مال متعارف چیست؟ وجهی نداریم. بله اگر دلیلی داشتیم که به خاطر دلیل عرفی ای چیزی آن را حمل بر متعارف می خواستیم بکنیم عیب نداشت. ولی دلیل خاصی نداشتیم که بخواهیم آن را حمل کنیم. به نظر می رسد که بین روایاتی که گفته است القاتل خطأ، بین روایت علاء بن فضیل و فضیل بن یسار، مفادش با سایر روایاتی که هست با آن روایات قابل جمع نیست. با هم دیگر نمی شود جمع کرد. این جمع هایی که ذکر کرده است و این نکاتی که گفته شده است نکات صحیحی نیست. اینها با هم دیگر تنافی دارند. خب نتیجه تنافی چه می شود؟ دیگر باید رفت در بحث جمع عرفی. اولا من تصور می کنم که روایاتی که در مورد قتل خطا حکم کرده است به ثبوت ارث آن روایات قطعی الصدور است. البته با این توضیح، نیاز به یک توضیحی دارد برای اثبات قطعی الصدور بودنش. آن این است که ما یک سری روایاتی داریم در مورد قتل، یک روایاتی داریم یک روایت عبدالله بن سنان است که صریحا می گوید که قاتل خطئا ارث می برد. من قتل امه. آن صحیح السند است و بحثی نیست. غیر از آن عبدالله بن سنان یک روایت دیگر هم بود. من قتل امه می گوید ان کان خطأ یرث. غیر از عبدالله بن سنان چی هست الآن من متاسفانه کتابم را جا گذاشته ام، یک روایت عبدالله بن سنان هست و یک روایت دیگر هم هست. دو تا روایت ما داریم که می گوید من قتل امه خطا فهو یرث. غیر از این روایات یک روایاتی دارد می گوید زن و شوهر اگر یکی از آنها کشته شود، دیگری در آن عده مطلقه و اینها زنوشوهر ارث می برند ما لم یقتل احدهما الآخر. اگر زن کشته شود شوهرش ارث می برد و شوهر کشته شود زن ارث می برد. ما لم یقتل احدهما الآخر. این روایت بحثش خصوص دیه است. دیه فرد ظاهرش قتل خطایی است. قتل عمد هم گاهی اوقات دیه در آن هست. ولی آن در رتبه متأخر هست. یعنی آن جایی هست که رضایت می دهند به جای قصاص دیه، فرد ظاهر دیه جایی هست که دیه خودش مستقیما ثابت شده باشد. آن دیه ای که غیر مستقیم ثابت شده باشد و در رتبه متأخر از حق قصاص ثابت شده باشد آن فرد خفی است. آن روایت هست. نمی خواهیم اختصاص دهیم به قتل خطاها. آن قتل عمد را هم می گیرد. ولی نمی شود قتل خطا را از تحت آن خارج کرد. فرد ظاهرش قتل خطا است. آن یک حالت هم چند تا روایت داریم. یعنی این روایات و روایت عبدالله و بن سنان و روایت محمد بن قیس و روایت عبدالله بن سوان و آن روایت هایی که ما لم یقتل احدهما الآخر که در چند روایت داریم را اگر مجموع این روایات را به همدیگر ضمیمه کنیم قطعا در مورد قتل خطا ثابت هست مسلم هست که قاتل خطائا ارث می برد. این که مسلم شد روایت علاء بن فضیل روایتی هست که ما این را اولین مرجح از مرجحات را ترجیح قطعی الصدور بر غیر قطعی الصدور می دانیم. اولین مرجح از مرجحات را این مطلب می دانیم که عرض کردم اقای خویی این را جزو مرجحات نمی داند. اصلا شرط حجیت ذاتی می داند ما جزو مرجحات می دانیم. خب طبق مبنای اقای خویی که آن چیز تر. اینکه روایت علاء بن فضیل و فضیل بن یسار اگر یک بشوند این در اینکه حالا دو تا باشند ممکن است یک نفر بگوید ما از این دو تا قطع برایمان حاصل می شود یقین برایمان حاصل می شود خود روایت علاء بن فضیل یا فضیل بن یثار را ممکن است کسی مثلا ادعای قطعی الصدور کند که آن هم خیلی مستبعد است. ولی اگر ما این احتمال را مطرح کنیم که اصلا روایت علاء بن فضیل هم همان روایت فضیل بن یسار است. روایت دیگری نیست. علاء خودش هم از طریق پدرش نقل کرده است و امثال اینها. این دیگر در قطعی الصدور بودن احتمالش تضعیف می شود. اگر کاملا دو روایت جدا از هم باشند و با هم دیگر هیچ ارتباطی نداشته باشند ولو احتمالا خب در احتمال قطع به صدورش خب ممکن است کسی همچین ادعایی کند. ولی اگر اینها را گفتیم ولو احتمالا اینها یکی هست دیگر خیلی دیگر زور می خواهد که کسی مدعی شود که این روایات یکی هستند. به نظر می رسد که این روایت مظنون الصدور است. روایت مظنون الصدور صلاحیت معارضه با روایت قطعی الصدور ندارد. پس روایت علاء بن فضیل را باید کنار گذاشت. این یک مرحله. بحث قطعی الصدور بودن. ما اولین مرجح را قطعی الصدور بودن می دانیم.

سوال:.... ما لم یقتل احدهما الآخر.... که قاتل خطایی هم ارث نمی برد. زوجه ارث می برد از... ما لم یقتل احدهما الآخر

پاسخ: همین را می خواهیم بگوییم.

سوال: قطعی الصدور بودن در کدام جهت، این جهت که خطأ ارث می برد یا خطأ ارث نمی برد؟

پاسخ: بله حق با شماست. من اشتباه کردم. ما لم یتقل احدهما الآخر که می گوید ارث نمی برد. البته در مورد دیه است. بحث در مورد دیه است. نه این از این جهت نمی شود ترجیح ایجاد کرد. درست است حق با شماست.

اینکه در مورد دیه قاتل خطایی در مورد دیه ارث نمی برد این را نمی شود چیز کرد. این از آن جهت نمی شود. درست است حق با شماست. بحث قطع به صدور را نباید پایش را وسط کشید. هیچ کدام قطع به صدور ندارد هر کدام دو روایت دارد آن هم قطعی الصدور نیست این هم قطعی الصدور نیست از آن جهت نمی شود ترجیح داد درست است حق با شماست من غفلت کردم.

پس بحث قطعی الصدور بودن که اینجا در کار نیست. از این مرحله بگذریم، چون آن روایت در مورد دیه است از اینکه نسبت به دیه از دیه ارث نمی برد ملازمه ندارد که از سایر اموال ارث می برد یا خیر. آن که ربطی به سایر اموال ندارد. عرض کنم خدمت شما مرجح دوم بحث موافقت و مخالفت کتاب است. کتاب این را قبلا گفتیم کتاب نسبت به این ریزه کاری ها و خصوصیات اطلاق ندارد و در مقام بیان این خصوصیات نیست. هیچ یک از این روایت ها مخالف کتاب نیست. روایتی مرجح هست که باید مخالف کتاب باشد. هیچ کدام از این روایت ها مخالف کتاب نیست و همه شان با کتاب سازگار است. بنابراین از جهت مخالفت و موافقت کتاب هم هیچ ترجیحی این دسته ندارد. می ماند بحث

سوال: تا کجا مخالفت کتاب...

پاسخ: باید کتاب در مقام بیان باشد. اگر کتاب در مقام بیان نباشد این است که بحث موافقت و مخالفت کتاب در نادری از موارد است و ما این را حالا عرض کنم در بعضی روایات فقط مرجح را موافقت عامه و مخالفت عامه قرار داده است. در آن بحث چیز ذکر می کردیم علت اینکه در بعضی روایات فقط این را ذکر کرده است به خاطر اینکه موافقت و مخالفت کتاب نادر بوده است.

سوال: آن همه روایت

پاسخ: آن همه نداریم فقط یک روایت داریم. موافقت و مخالفت کتاب مرجح است فقط یک روایت هست که آن را مرجح قرار داده است روایت معتبر سندی فقط یک روایت دارد که آن را مقدر کرده است بر مخالفت عامه و اینها.

سوال:...

پاسخ: آنها بر اصل حجیت است و امثال اینها آن روایتی که در باب مرجحات است فقط یک روایت وجود دارد همان روایتی که مال رساله الاخبار قطب راوندی است که ما آن را سندا تصحیح می کنیم فقط همان یک روایت وجود دارد. علی ای تقدیر می ماند بحث موافقت و مخالفت عامه، این موافقت و مخالفت عامه خب مرحوم شیخ آن روایت را حمل بر تقیه کرده است. تعبیر مرحوم شیخ در مورد تقیه در تهذیب و استبصار با هم دیگر فرق دارد. در تهذیب تعبیر کرده است که روایتی که اثبات می گوید نفی ارث کرده است در خطا این موافق لموافقته لمذهب العامه. این تعبیر در تهذیب هست. در استبصار تعبیر می کند لموافقته لمذهب بعض العامه. این عبارت دوم دقیق تر است. چون دیروز در جلسه قبل خواندم در مورد عامه در مورد اینکه در مورد قتل خطایی ارث می برد یا نه اینجا اختلاف هست. در مورد قتل خطایی هم هر دو قول، قول های قائلان خیلی زیادی دارند و امثال اینها و بنابراین از این جهت که موافقت العامه مطرح نیست. بعضی العامه ممکن است ما مطرح کنیم. اینجا یک نکته ای وجود دارد. ممکن است حمل بر تقیه یک گیر دیگری دارد و آن این است که راوی در علاء بن فضیل و فضیل بن یسار هر دو بصری هستند. اهل بصره اینها قائل هستند که قاتل خطایی ارث می برد. اهل بصره قائل هستند که قاتل خطایی ارث می برد. مرحوم سید مرتضی در انتصار من عبارت سید مرتضی را می خوانم

و مما يظن انفراد الإمامية به و لها فيه موافق قولها

یعنی قول الامامیه

بأن القاتل خطأ يرث المقتول لكنه لا يرث من الدية. و وافق الإمامية على هذا المذهب عثمان البتي،

که عثمان بتی قائل هست که یرث المقتول، قاتل خطأ. البته چیزی که در مورد عثمان بتی هست بحث یرث الدیه اش نیست. آن یرث المقتولش است. اصل ارث بردن از مقتولش است. می گوید عثمان بتی هم قائل هست که قاتل خطأ، عثمان بتی فقیه مهم بصره است. مرحوم شیخ در رسائل در بحث تعادل تراجیح عبارتی را نقل کرده است از خطط مقریزی. به نظرم از خطط اهل الشام، اهل الشام نمی دانم مال مقریزی نیست مال کیست، می گوید که اهل بصره کانوا یرجحون الی عثمان و صوّار. عثمان همین عثمان بتی است که فقیه معروف بصره بوده است صوار بن عبدالله است. فقیه مهم اهل بصره یکی شان عثمان بتی هست که قائل هست که قاتل خطأ یرث المقتول. در خلاف هم دارد خلاف جلد 4 صفحه 30 می گوید

**و کان اهل البصره**

در مورد قاتل خطا

يورثونه من المال و الدية معا

این که عرض کردم عبارت انتصار باید مربوط به آن یرث المقتول باشد نه نسبت به آن تکه لا یرث من الدیه با توجه به عبارت خلافی که ایشان می گوید اهل بصره قاتل خطا را می گویند که هم از مال ارث می برد و هم از دیه. از هر دو ارث می برد. بنابراین آن روایتی که در انتصار هست ناظر به اصل ارث بردن قاتل خطایی هست. این است که ممکن است ما بگوییم که از این جهت اصلا حمل روایت بر تقیه مشکل است. چون راوی اش فضیل بن یسار هست و راوی اش علاء بن فضیل است که هر دو اهل بصره هستند. بنابراین حمل بر تقیه را به این جهت بخواهیم بگوییم مشکل دارد. ادامه بحث را انشاءالله فردا توضیح می دهم.

سوال:...

پاسخ: حالا آن را هم توضیح می دهم که آیا روایت را می شود حمل بر تقیه کرد یا خیر

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد